

واکاوی جنگ روسیه و اوکراین از منظر امنیت هستی شناختی

پژمان نوروزی¹

عماد هلالات²

امیر رضا مقومی³

چکیده

منازعات و بسیاری از کنش‌های دولت‌ها را می‌توان با امنیت هستی شناختی تحلیل کرد. گاهی دولت‌ها دست به کنش‌هایی می‌زنند که امنیت فیزیکی و رئالیستی آن‌ها را به خطر می‌اندازد. اما دولت‌ها از طریق اتخاذ کنش‌های شرافتی به مقابله شرم برمی‌خیزند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه امنیت هستی شناختی باعث ورود روسیه به جنگ با اوکراین شد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح شده است که نادیده گرفتن مرزهای امنیت وجودی روسیه توسط غرب و در قالب ناتو، روسیه را مجبور کرد برای حفظ و تقویت و یادآوری مرزهای امنیت وجودی خود به غرب، با اوکراین وارد درگیری نظامی گسترده شود. در این پژوهش روش جمع‌آوری داده‌ها، استفاده از اسناد اینترنتی و کتابخانه‌ای بوده که به صورت تحلیلی - توصیفی به نگارش درآمده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد جنگ روسیه و اوکراین در چارچوب تئوریک امنیت هستی شناختی مبتنی بر مؤلفه‌های اوراسیاگرایی، ملی‌گرایی و ژئوپلیتیک روسی که روایت یوگرافیک روسیه را شکل می‌دهند به وجود آمده است و حمله به اوکراین اتخاذ کنشی شرافتمندانه در راستای پرهیز از شرم توسط روسیه تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی:

امنیت هستی شناختی، روسیه، اوکراین، شرم، کنش شرافتمندانه.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: 1401/12/09

تاریخ دریافت مقاله: 1401/11/17

1. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین، تهران، ایران. pejman.n13@gmail.com
2. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد علوم تحقیقات. emad.helalat1357@gmail.com
3. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین، تهران، ایران. amirmg1997@gmail.com

مقدمه

امروزه روابط بین‌الملل در مقایسه با گذشته دچار پیچیدگی‌های گسترده شده است اما بررسی تاریخ روابط بین‌المللی حکایت از آن دارد که دولت‌ها همیشه به دنبال کسب امنیت بوده‌اند و امروزه این امنیت برای دولت‌ها ابعاد مختلفی پیدا کرده است. انگیزه و کنش دولت‌ها از منظر نظریات جریان اصلی مانند واقع‌گرایی^۱ و لیبرالیسم^۲ در وهله اول به اهدافی مانند توسعه اقتصادی و ثروت در درجه دوم قرار دارند. اما بررسی کنش بسیاری از دولت‌ها مانند حمله نظامی فدراسیون روسیه به اوکراین از منظر جریان‌های اصلی قابل تبیین نمی‌باشد؛ لذا می‌بایست تحلیل‌ها را در مورد این جنگ از زندان مادی‌گرایی آزاد ساخت و به سمت تبیین‌های غیرمادی حرکت کرد. بعد از فروپاشی شوروی، روسیه وارث شوروی در نظام بین‌الملل شد. روسیه از ویژگی‌های ابرقدرتی شوروی برخوردار نبود اما هنوز بمب‌های هسته‌ای، سرزمین پهناور و حق وتو برای این کشور باقی مانده بود (Narozhna, 2021: 71-76). تصور غرب این بود که با فروپاشی شوروی، روسیه در غرب حل خواهد شد اما مؤلفه هویتی مانند مذهب ارتدوکس^۳، نژاد اسلاو^۴، قدرت بزرگ^۵، ذهنیت تاریخی^۶ و فکر روسی^۷ که مجموعه هویت فدراسیون روسیه را تشکیل می‌دهند؛ ملتی متفاوت در برابر غرب به وجود آورده است (Moulioukova, 2021). روسیه و غرب تجربه‌های مهمی در زمینه همکاری‌های نظامی مانند جنگ لیبی و همچنین همکاری‌های گسترده اقتصادی داشته‌اند؛ اما این همکاری‌ها هیچ وقت موجب همگرایی کامل بین روسیه و غرب نشد. نظریات جریان اصلی بر این موضوع متفعل القول هستند که اختلافات سیاسی و اقتصادی باعث عدم شکل‌گیری اتحاد استراتژیک بین روسیه و غرب بوده است اما از نظر جریان معنا محور این عدم همگرایی به مؤلفه‌های هویتی و غیرمادی روسیه برمی‌گردد.

و سعت این عدم همگرایی بین غرب و روسیه به حدی گسترده بود که سرانجام روسیه تصمیم گرفت در 24 فوریه 2022 (5 اسفند 1400) با یک تهاجم بزرگ به اوکراین حمله کند. درخواست عضویت اوکراین در پیمان نظامی ناتو آغازگر بحران بین روسیه و غرب بوده

-
1. Realism
 2. Liberalism
 3. Orthodoxy
 4. Slav
 5. Great power
 6. Historical mentality
 7. Russian Idea

است. تحلیل نخبگان روسی از این پیمان وجود تهدید آشکار برای فدراسیون روسیه بوده است و همین دلیل برای تهاجم گسترده علیه خاک اروپا کافی بود.

تمایل پوتین به جنگ نشان می‌دهد که برای او و روسیه، مداخله در اوکراین بیشتر مربوط به هستی‌شناختی است تا امنیت مادی از نظر پوتین ناامنی زمانی به وجود می‌آید که گسستی در تداوم و نظم که «خود» را تعریف می‌کند، به وجود می‌آید. جنبه نگران‌کننده این است که ناامنی هستی‌شناختی حاد بر امنیت مادی به‌عنوان مبرم‌ترین منافع ملی دولت آسیب‌دیده پیشی گیرد (Dawson, 2022).

بنابراین، می‌توان گفت روسیه همیشه بر اساس امنیت فیزیکی خود رفتار نکرده است و گاهی امنیت وجودی و هستی خود را سرلوحه سیاست خارجی قرار داده است. یعنی روسیه برخی از تصمیمات خود را در رفتار خارجی بر اساس تأمین امنیت وجودی انجام داده است. امنیت هستی‌شناختی^۱ نیز به دنبال پاسخ به همین گونه سؤالات است که چرا دولت‌ها در شرایط خاص سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرند که منافع مادی آن‌ها را تأمین نمی‌کند؟ چرا دولت‌ها با زیر پا گذاشتن منافع اقتصادی و با به‌خاطر انداختن امنیت فیزیکی خود، اهمیت بیشتری به امنیت هویتی خود می‌دهند؟ مانند حمله نظامی روسیه به خاک اروپا، با آگاهی به این موضوع که باعث تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور خواهد شد. در واقع امنیت هستی‌شناختی چه چیزی را تأمین می‌کند؟ بر همین اساس، در پژوهش حاضر ضمن بررسی مؤلفه‌های هویتی روسیه و روایت بیوگرافیکی که کرملین در فضای بین‌الملل برای خود قائل است و ضمن بررسی تأثیر آن بر اتخاذ کنش‌های شرافتمندانه بر سیاست خارجی این کشور، به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم که با توجه به این موضوع که حمله نظامی به اوکراین می‌تواند هزینه‌های سیاسی و اقتصادی فراوانی برای روسیه داشته باشد، اما چگونه امنیت هستی‌شناختی این کشور، کرملین را به سمت این جنگ سوق داده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ روسیه و اوکراین در چارچوب تئوریک امنیت هستی‌شناختی مبتنی بر مؤلفه‌های اوراسیاگرایی، ملی‌گرایی و ژئوپلیتیک روسی که روایت بیوگرافیک روسیه را شکل می‌دهند به وجود آمده است و حمله به اوکراین اتخاذ کنشی شرافتمندانه در راستای پرهیز از شرم توسط روسیه تلقی می‌شود.

روش پژوهش

روش پژوهش به لحاظ نوع تحقیق، توصیفی-تبیینی، بر اساس نوع هدف، توسعه‌ای - کاربردی، و به لحاظ روش‌شناسی تحقیق بر مبنای نوع داده‌ها، کیفی است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای، اینترنتی، اسنادی بوده و روش تجزیه و تحلیل نیز تاویلی-تفهیمی است. مطالعات تاویلی و تفسیری به طور معمول ماهیتی قیاسی دارند و اغلب مرتبط با روش‌های کیفی به جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل می‌پردازد. لذا روش تفسیری بر پایه تفسیر هرمنوتیکی متون استوار است. این روش بر اساس درک‌های متفاوت و متکثر از متون شکل می‌گیرد و شامل متن‌های مکتوب و نوشتاری، گفتارها و مباحثی از این دست می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با جنگ روسیه و اوکراین پژوهش‌های بسیار زیادی صورت گرفته است ولی اکثر پژوهش‌ها در قالب چارچوب رئالیسم بوده است. در واقع می‌توان گفت که کمتر پژوهشی یافت می‌شود که این جنگ را از منظر امنیت هستی‌شناختی بررسی کرده باشد و چنین تبیینی در داخل مورد تحلیل و تبیین قرار نگرفته است. با این‌اوصاف در ادامه به چند مورد از آثاری که با موضوع پژوهش ارتباط نزدیک‌تری دارند، می‌پردازیم.

مقاله «پیامدهای جنگ روسیه و اوکراین» (Magen, & Sophie Kobzantsev: 2022 Zvi)، به بحران اخیر اوکراین می‌پردازد. نویسندگان مقاله معتقدند که برای مسکو، هدف از جنگ با همسایه غربی خود ایجاد تغییری در نظم جهانی بود تا این کشور را در ردیف یک قدرت جهانی بسیار با نفوذ قرار دهد. آنها استدلال می‌کنند که صرف نظر از اینکه جنگ ادامه یابد و به یک جنگ فرسایشی طولانی تبدیل شود یا ترتیبی برای پایان دادن به آن حاصل شود، واضح است که قواعد بازی تغییر کرده است و بنابراین اهمیت و پیامدهای جنگ برای نظم جهانی باید ارزیابی شود.

در مقاله‌ای تحت عنوان «امنیت هستی‌شناختی: چارچوبی برای تحلیل دیدگاه روسیه به جهان» (Roger E. Kanet & Dina Moulioukova: 2021)، نویسندگان به بررسی سیاست خارجی روسیه در چارچوب امنیت هستی‌شناختی می‌پردازند. این مقاله به دنبال رمزگشایی برخی از جنبه‌های امنیت هستی‌شناختی روسیه است و بر تداوم سه روایت متمرکز می‌کند که به نظر ما از نظر تاریخی سنگ بنای آگاهی هستی‌شناختی کشور به عنوان یک قدرت بزرگ (رهبر قوی، گسترش امپراتوری و تأثیر غرب بر روسیه) را تشکیل داده‌اند.

مقاله «بررسی مجدد علل تغییرات سیاست خارجی روسیه: به رسمیت شناختن غرب و امنیت هستی شناختی روسیه» (Tanya Narozhna: 2021) به بررسی سیاست خارجی روسیه پرداخته است. این مقاله رابطه بین شیوه های بین المللی به رسمیت شناختن و تلاش دولت برای امنیت هستی شناختی، از یک سو، و جدیدترین تغییر هویت روسیه و همچنین سیاست خارجی تهاجمی فزاینده از سوی دیگر را بررسی می کند.

مقاله «جستجوی روسیه برای امنیت هستی شناختی: تحقیق در مورد بازسازی و ترجمه «خود روسی»» (Jonas Gejl Pedersen: 2019) در رابطه با مداخله نظامی در بحران های کوزوو و اوکراین است. این مقاله بر آن است که دیدگاه های متعارف مادی و عقیدتی به تنهایی نمی تواند مداخلات پرخطر و پرهزینه روسیه را توضیح دهد - تاکید بر دستاوردها/تهدیدها برای امنیت نظامی و اقتصادی روسیه، وضعیت بین المللی و به رسمیت شناختن این کشور را باید در راستای امنیت هستی شناختی بررسی کرد.

کتاب «تراژدی نوسازی روسیه؛ معادله امنیت و توسعه» به بررسی تاریخی نوسازی و توسعه روسیه از دوره مغول ها تا دوره ولادیمیر پوتین می پردازد (کرمی و کرامتی نیا: 1398). در این کتاب بر روند تاریخی شکل گیری هویت روسی از دوره مغول ها تا تشکیک دولت کیفی تأکید شده است که روند هویتی در شکل گیر نوسازی و توسعه در تاریخ چند صد سال اخیر روسیه به عنوان یک گذاره تأثیرگذار بوده است به گونه ای که مسئله اقتدار گرایی و حفظ هویت روسی در طول تاریخ در بین نخبگان و عموم جامعه روسیه حضور داشته است.

یکی از پژوهش هایی که در رابطه با جنگ روسیه و اوکراین به نگارش درآمده است مقاله ای است تحت عنوان «سه گانه آمریکا، روسیه و اوکراین». (وحید افرا سیابان: 1401). نویسندگان در این مقاله به بررسی نقش ساختار نظام بین الملل در ایجاد جنگ روسیه و اوکراین پرداخته است. نویسندگان این مقاله معتقد است عرصه رقابت مستقیم آمریکا و روسیه در ساختار نظام بین الملل باعث ایجاد این جنگ شده و معتقد است آمریکا با کشاندن روسیه به این جنگ به دنبال تبدیل کردن آن به جنگی فرسایشی و طولانی مشابه حضور نظامی خود در ویتنام می باشد و نویسندگان هدف دیگر آمریکا را از دامن زدن به جنگ حفظ و افزایش حضور خود در اروپا می دانند.

چارچوب نظری: تحلیل جنگ روسیه و اوکراین در چارچوب نظریات جریان اصلی قابل تبیین نمی باشد چرا که روسیه بر خلاف منافع مادی خود وارد این جنگ شد؛ بنابراین، امنیت هستی شناختی بهترین عینک برای نگاه به جنگ روسیه و اوکراین می باشد. امنیت در نگاه نظریات جریان

اصلی محدود بود به بعد فیزیکی می‌باشد و تحلیل کنش‌های دولت‌ها در نظریات رئالیستی حول موضوع بقا می‌چرخد. از نگاه رئالیست‌ها همه دولت‌ها اقدامات خود را در جهت حفظ بقا انجام می‌دهند؛ بنابراین افزایش قدرت نظامی و هژمون شدن هدف اصلی دولت‌هاست. نظریات لیبرالیسم نیز واکنش دولت‌ها را در جهت کسب ثروت تحلیل می‌کنند. اما جنگ روسیه و اوکراین در قالب این گونه نظریه قابل تبیین نمی‌باشد. علت استفاده از نظریه امنیت هستی‌شناختی در این پژوهش این می‌باشد که به این سؤال پاسخ داده شود که روسیه در جنگ با اوکراین انگیزه‌های ماورای امنیت فیزیکی و بقا داشته است. عضویت اوکراین در ناتو با امنیت فیزیکی روسیه منافاتی نداشته اما از منظر نخبگان روسی این عضویت می‌توانست امنیت وجودی فدراسیون روسیه را به چالش بکشد.

نظریه امنیت هستی‌شناختی یکی از رویکردهای است که در سال‌های اخیر توانسته به خوبی رفتار خارجی کشورهای که فقط به دنبال امنیت فیزیکی‌شان نمی‌باشند و در صدد تأمین امنیت هویتی خود نیز هم هستند؛ را به خوبی تبیین نماید. نظریه امنیت هستی‌شناختی از این جهت که کنش و رفتار بسیاری از کشورها فقط بر اساس انگیزه‌های مادی صورت نمی‌گیرد و اهداف غیرمادی و معنوی از جمله شرافت، عزت و افتخار برای آن‌ها مهم‌تر است؛ برای تحلیل و واکاوی سیاست خارجی این کشورها، اهمیت بیشتری دارد (استیل، 1395: 11). ریشه نظریه امنیت هستی‌شناختی به نظریات آنتونی‌گیدنز^۱ بازمی‌گردد. آنتونی‌گیدنز نخستین بار امنیت هستی‌شناختی را در سطح فردی مطرح کرد (نوروزی، 1395: 35). آنتونی‌گیدنز در تعریف امنیت هستی‌شناختی می‌گوید: «امنیت هستی‌شناسانه، امنیت هستی و وجودی است، نوعی اطمینان از اینکه جهان آن‌گونه هست باید باشد» (رسول ثانی آبادی، 1398: 148).

آنتونی‌گیدنز معتقد است «اگرچه آگاهی و رفتار معقول مرتبط با آن، مؤلفه‌های مهم از وجود افراد در جامعه مدرن هستند اما این عنصر با آگاهی عملی تکمیل می‌شوند و این آگاهی در استمرار فعالیت‌های روزمره وجود دارد. این آگاهی که ریشه در کارهای روزمره و رفتار افراد دارد از آن‌ها در مقابل آن چیزی که خارج از تجربه آن‌ها در جهان قرار دارد حفاظت می‌کند. تعامل بین مردم مستلزم چارچوبی مشترک اما اثبات نشده و غیرقابل اثبات از واقعیت است. اینکه امنیت داشته باشیم بدان معناست که باید حس «تداوم بیوگرافیک^۲» داشته باشیم و این همان حسی است که در افراد وجود دارد و آن را به دیگران منتقل می‌کنند (Dubinsky, 2013: 3-10).

1. Anthony Giddens
2. Biographical narrative

امنیت هستی‌شناختی در چند سطح ارائه شده است. ابتدا گیدنز امنیت هستی‌شناختی را در سطح فردی ارائه کرد اما این سازه‌انگاران بودند که امنیت هستی‌شناختی را از سطح فردی به سطح دولت‌ها و روابط بین‌الملل آوردند (نوروزی، 1398: 35). سازه‌انگاران معتقدند همان‌طور که انسان‌ها در سراسر زندگی به دنبال فهم ثابت و استوار از خود هستند و شدیداً در زندگی خود نیازمند «احساس» امنیت هویتی می‌باشند.

دولت‌ها نیز به همان میزان با ایفای نقش کنشگران اجتماعی، به همان اندازه‌ای که امنیت فیزیکی، منافع و قدرت مادی برایشان اهمیت دارد؛ به دنبال امنیت وجودی خود نیز می‌باشند. از نظر سازه‌انگاران، امنیت فیزیکی برای دولت‌ها دارای اهمیت فراوانی می‌باشد اما این امنیت هستی‌شناختی است که برای آن‌ها از امنیت فیزیکی نیز مهم‌تر می‌باشد زیرا هویت دولت‌ها به آن وابسته است و دولت‌ها با استفاده از امنیت هستی‌شناختی، هویت خود را تحکیم می‌بخشند. در واقع می‌توان گفت امنیت هستی‌شناختی از منظر دولت‌ها، همچون آینه‌ای می‌باشد که دولت‌ها مایل هستند تصویر مورد نظر خود را در آن ببینند و نیز مایل هستند سایرین نیز همین تصویر را مشاهده کنند (نوروزی، 1398: 40). از نظر میتزن^۱، «علاوه بر امنیت فیزیکی یا امنیت ساختار، شکل بنیادین دیگری از امنیت تحت عنوان امنیت هستی‌شناختی یا امنیت هویتی وجود دارد. همه دولت‌ها به عنوان بازیگران عرصه روابط بین‌الملل نیازمند فهم ثابتی از هویت فردی خود، ارجحیت‌ها^۲، اهداف و منافع هستند. دولت‌ها در راستای کنشگری نیازمند یک هویت هستند؛ زیرا کارگزاری یک هنر و فضیلت^۳ است که امنیت هستی‌شناختی لازمه آن است؛ بنابراین، امنیت هستی‌شناختی همانند امنیت فیزیکی اهمیت دارد؛ آن یک انگیزه اصلی برای هر کنشگر اجتماعی است» (دهقانی فیروز آبادی، 1391: 129). او همچنین می‌گوید که امنیت هستی‌شناختی از امنیت فیزیکی برای دولت‌ها مهم‌تر است چرا که «هویت دولت‌ها به تأمین آن بستگی دارد و آن در واقع ظهور تصویری است که دولت‌ها از خود دارند و می‌خواهند دیگران هم آن تصویر را داشته باشند» (رستمی و غلامی حسنی آبادی، 1394: 43).

میتزن در واقع مخالف نگاه سنتی به امنیت می‌باشد؛ چرا که از منظر سنتی‌ها فقط امنیت را می‌توان در بعد فیزیکی دید و معتقد است؛ امنیت فیزیکی تنها امنیتی نیست که دولت‌ها به دنبال تأمین آن می‌باشند. فرض اصلی نظریه امنیت هستی‌شناختی در سطح

1. Mitzen
2. Preference
3. Wisdom

دولت‌ها این می‌باشند؛ که دولت‌ها علاوه بر تأمین امنیت فیزیکی و مادی به دنبال تأمین نیازهای هویتی خویش نیز می‌باشند و در این مسیر کنش‌هایی را انجام خواهند داد که حتی ممکن است امنیت فیزیکی آن‌ها را نیز به چالش کشیده شود. در واقع امنیت هستی‌شناسی مانند شمشیر داموکلس^۱ است که دولت‌ها را مجبور به انجام کنش‌هایی برای حفظ هویت خود شان می‌کند و در واقع این رفع چالش‌های هویتی به اندازه امنیت فیزیکی برای دولت‌ها مهم است. میتزن استدلال می‌کند که «ما اغلب فکر می‌کنیم دولت‌ها همواره می‌خواهند از منازعات فرار کنند اما مواردی مانند جنگ سرد و منازعه اول فلسطین و اسرائیل وابستگی شدید این موارد به منازعه، تحلیل رئالیست‌ها را که این‌گونه مسائل را در معمای امنیت دنبال می‌کنند؛ به چالش می‌کشد، چرا که برای فهم اینکه منازعه‌ای ۵۰ سال طول می‌کشد، باید عینک هویتی بر چشم بزنیم» (میتزن، 1388: 4).

ارزش‌های وجودی یک دولت است که کنش‌های اجتماعی آن را بازسازی می‌کند. دولت‌ها از طریق این کنش‌ها، نیازهای هویتی خود را رفع می‌کنند در صورتی که مانعی بر سر راه کنش‌های اجتماعی دولت‌ها به وجود آید و دولت‌ها را از انجام کنش‌های اجتماعی خود ناتوان سازد؛ ذهنیتی که در دولت‌ها به وجود می‌آید مبنی بر این است که هویتش مخدوش شده است و این چالش هویتی به اندازه چالش‌هایی که تمامیت امنیت فیزیکی دولت‌ها را تهدید می‌کند برایشان اهمیت دارد (Steele, 2008: 35). «ترس» از منظر نظریات جریان اصلی عامل اصلی شکل‌دهی رفتارهاست در حالیکه «اضطراب» نقطه کانونی شکل‌دهی رفتارها در امنیت هستی‌شناختی است بررسی مفهوم «شرم^۲» در تئوری امنیت هستی‌شناختی مستلزم تحلیل روایت بیوگرافیک است به عبارتی «شرم همان اضطراب و نگرانی وجودی عمیق نسبت به روایات رسمی و زندگی‌نامه شخصی است. گیدنز روایت بیوگرافی را داستان یا داستان‌هایی می‌داند که هویت و کیستی شخص به شکل متعاملانه از طرف فرد و یا دیگران و یا دیگران، فهم و تصور می‌شود. برای کنشگر مهم است که هدف اقدامات خود را توجیه کنند و از زبان هویتی سخن بگویند. کنشگران بایستی برای اقداماتشان، معناهای تولید کنند که سازگاری منطقی با تصویری که از خود دارند - روایت بیوگرافی داشته باشد. روایت یکی از تجلیات تولید واقعیت است زیرا معنای هویت کارگزار را شکل می‌دهد» (مشیر زاده و خانلرخانی، 1399: 1276). «عزت» نقطه مقابل «شرم» است. «عزت نیز مانند شرم در رابطه با هویت خویش‌تن قابل تعریف است و در رابطه با روال مندیهای منطبق با روایت از خویش تعریف

1. Damocles

2. Shame

می‌شود» (مشیر زاده و خانلرخانی، 1399: 1277) در واقع کنشگران تنها راه عزت‌آفرینی را مقاومت، از طریق اتخاذ کنش‌های خاص در برابر کنش‌های شرم‌آور می‌دانند. جی استیل¹ از کنش‌های اخلاقی، کنش بشردوستانه و کنش عزتمندانه نام می‌برد. کنش‌های اخلاقی را جزو کنش‌های پرهزینه و خطرناک دسته‌بندی می‌کند و اعتقاد دارد کنش‌های بشردوستانه و عزتمندانه منافع راهبردی دولت‌ها را به چالش می‌کشد اما از نظر استیل و نیازهای هویتی دولت‌ها توجیه‌کننده اقدام‌های اجتماعی آن‌ها می‌باشد حتی اگر این کنش‌ها باعث صدمه زدن به امنیت فیزیکی‌شان شود (Steele, 2008: 35). به طور خلاصه و در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت دانشمندان امنیت هستی شناختی علت اصلی کنش‌های غیرعقلانی دولت‌ها را پاشخ‌گویی به نیازهای هویتی می‌دانند و اقدام‌های غیرعقلانی دولت‌ها در عرصه بین‌الملل را ناشی از به چالش کشیده شدن مؤلفه‌های هویتی و روایت بیوگرافیک که دولت‌ها برای خود قائل هستند توسط دیگران می‌باشد. بنابراین می‌توان وارد شدن روسیه به جنگ با دولت اوکراین از این منظر تحلیل کرد.

جدول 1: دو برداشت اصلی از امنیت در روابط بین‌الملل

گزاره‌ها	امنیت سنتی	امنیت هستی شناختی
امنیت به عنوان...	بقا	بودن
کارگزار «شکل می‌گیرد»	توزیع	روال‌های عادی و هویت
چالش / منبع ناامنی	هراس (در مقابل تهدید)	اضطراب (گسست ناراحت‌کننده از خود)
نتیجه تصمیم غلط هنگام رویارویی با چالش	آسیب فیزیکی	شرم / ذلت
اندازه‌گیری نتیجه	تغییر در توانایی‌های فیزیکی، تلفات جانی، تخریب	تفاوت در روایت بیوگرافیک و رفتار بالفعل، ندامت گفتاری
تغییر ساختاری...	تغییر در توزیع قدرت	موقعیت‌های بحرانی عادی شده، تغییر در هویت، تغییر در روال عادی کارگزار

منبع: (استیل، 1394: 118)

مؤلفه‌های هویت‌ساز روس‌ها

کنشگران اصلی در سیاست خارجی دولت‌ها می‌باشند. دولت‌ها معمولاً در قبال سایر دولت‌ها از خود رفتارهای متفاوتی بروز می‌دهند؛ علت این امر به هویت‌های متفاوت دولت‌ها بازمی‌گردد. می‌توان با قطعیت گفت هویت، اساس تفاوت در میان دولت‌هاست. هرچند پیشرفت تکنولوژی باعث کم‌رنگ شدن مرزهای ملی شده است اما هنوز این عامل‌های هویتی هستند که مرز بین «خود» و «دیگری» را مشخص می‌نمایند (نوروزی، 1398: 48). روسیه نیز از این قاعده مستثنی نیست و گاهی کنش و سیاست خارجی این کشور تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی شکل می‌گیرد.

در بررسی امنیت هستی‌شناختی روسیه امروزی و تغییرات همزمان در هویت خود و سیاست خارجی، این مقاله این تحولات را در بافت تاریخی گسترده‌تر قرار می‌دهد. تاریخ به چند دلیل اهمیت دارد. اولاً، از طریق تأمل تاریخی است که ما از تداوم و تغییرات در هویت خود و سیاست خارجی روسیه در دوره طولانی آگاه می‌شویم، بنابراین به درستی درک می‌کنیم که معضل امنیت هستی‌شناختی روسیه منحصر به زمینه تاریخی - سیاسی کنونی نیست. دوم، امنیت جویی هستی‌شناختی روسیه امروزی در رابطه نزدیک با تاریخ روسیه قرار دارد، زیرا ساختارهای سیاسی گذشته روسیه به طرز قدرتمندی تصویر امروزی آن را شکل می‌دهد و عمیقاً با انتخاب‌های هستی‌شناختی امنیت و سیاست خارجی روسیه آغشته است. در آخر هم، دیدگاه طولانی مدت به ما امکان می‌دهد تا برخی از ویژگی‌های عمیق‌تر تداوم هویت روسی را شناسایی کنیم، به عنوان مثال، هویت جمعی پراکنده، احساس ناامنی هستی‌شناختی و پویایی بین‌المللی به منظور به رسمیت شناخته شدن به عنوان قدرت جهانی، شرایط زیربنایی را برای تغییرات ایجاد می‌کند. نگاه به سیاست خارجی روسیه از دریچه امنیت هستی‌شناختی این اجازه را می‌دهد که امنیت هستی‌شناختی روسیه را نه به عنوان مجموعه‌ای از تحولات گسسته و جدا از هم، بلکه به عنوان یک روند منسجم و به هم مرتبط درک کنیم (Narozhna, 2021: 59-60).

مذهب ارتدکس: دین و خصوصاً مذهب ارتدوکس از جایگاه مهمی در روسیه برخوردار است؛ به گونه‌ای که یکی از بنیان‌های هویت روس‌ها نیز می‌باشد. روابط تاریخی دولت و کلیسا به طور کلی مبتنی بر همکاری و دو ستانه بوده است و در مقایسه با کشورهای دیگر که دارای مذهب مسیحیت می‌باشند؛ تنش کمتری بین این دو نهاد وجود داشته است. تنها وقفه‌ای که باعث کنار گذاشتن دین از جامعه روسیه شد؛ انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود. رواج اندیشه‌های مارکسیستی توسط کمونیست‌ها باعث انزوای دین در جامعه شد و کفر و خدا

ناباوری تبدیل به یک‌به‌یک مؤلفه هویتی جدید برای شوروی شد (شفیعی و فلاحی، 1397: 9). اما بعد از فروپاشی شوروی حتی با وجود اینکه صراحتاً در ماده ۱۴ قانون اساسی روسیه، سکولار بودن دولت را اشاره شده است اما از سال ۲۰۰۰ به بعد به تدریج شاهد ایفای نقش کلیسا در روسیه هستیم به طوری که برخی مدعی شدن روسیه دیگر تعهدی به جدایی دین و سیاست ندارد (خاوری نژاد، 1397: 407). سال ۲۰۰۸ تغییر جدی‌ای در جایگاه سیاسی کلیسا در روسیه بوده است.

هم‌زمان با روی کار آمدن کریل اول روابط دولت و کلیسا بسیار تقویت شد. کریل اول که قبلاً مسئولیت روابط خارجی کلیسا ارتدوکس و همچنین نماینده کلیسای ارتدکس در شورای جهانی کلیسا را داشته است با روی کار آمدن، کلیسای ارتدوکس نقش پررنگی در سیاست خارجی روسیه بر عهده گرفت (شفیعی و فلاحی، 1397: 12). در حال حاضر نیز کلیسای ارتدوکس روسیه، در تنظیم و تدوین سیاست خارجی روسیه تبدیل به کارگزار مهمی شده است (Blitt, 2011: 365). شاید مهم‌ترین تأثیر هویتی که مذهب ارتدوکس بر هویت روسی گذاشته است «تقدس بخشیدن به خاک روسیه و متفاوت دانستن و یا فراتر دانستن آن نسبت به دیگر تمدن و مذاهب، انزوا گرایی روسیه از اروپا و حتی سایر اسلاوهای کاتولیک و مخالفت با فردگرایی غربی و تلاش برای مساوات‌طلبی اشاره کرد» (برزگر، 1384: 5).

پژوهشی که در سال 2014 از شهروندان روسی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که در طول دو دهه گذشته، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، افزایش وابستگی به مسیحیت ارتدوکس در روسیه وجود داشته است. بر اساس تجزیه و تحلیل جدید مرکز تحقیقات از سه موج داده (1991، 1998 و 2008) از برنامه بررسی اجتماعی بین‌المللی، بین سال‌های 1991 و 2008، سهم بزرگسالان روسی که به عنوان مسیحی ارتدوکس شناخته می‌شوند از 31 درصد به 72 درصد افزایش یافت. در همین دوره، سهم جمعیت روسیه که با هیچ دینی پایبند نبودند از 61 درصد به 18 درصد کاهش یافته است. سهم بزرگسالان روسی که با ادیان دیگر، از جمله اسلام، مسیحیت پروتستان و کاتولیک رومی همذات‌پنداری می‌کنند، در دهه 1990 افزایش یافت و سپس کاهش یافت. برای مثال، سهم بزرگسالان روسی که گفته‌اند حداقل «تا حدودی» مذهبی هستند از 11 درصد در سال 1991 به 54 درصد در سال 2008 افزایش یافته است. زنان روسی در سال 2008 به

طور قابل توجهی بیشتر از مردان به عنوان مسیحیان ارتدوکس معرفی شدند. در حالی که از هر ده زن روسی هشت نفر (81٪) مسیحی ارتدوکس بودند، کمتر مرد روسی (63٪) اعلام کردند که به کلیسای ارتدوکس روسیه تعلق دارند. در همان زمان، حدود دو برابر مردان روسی (24 در صد) نسبت به زنان (12 در صد) گفتند که هیچ وابستگی مذهبی ندارند. در سال 2014 این رقم افزایش پیدا کرده است (Pew Research Center, 2014). بر این اساس می توان گفت که ارتدوکس مذهبی یکی از عوامل اصلی هویت ساز روسی تعریف می شود.

نژاد اسلاو یا روس: اصطلاح اسلاو به مردمان بومی اروپا اطلاق می شود که گروه های قومی آنها به زبان های اسلاو صحبت می کنند. زبان های اسلاوی، که شامل روسی نیز می شود، از شاخه بالتو-اسلاوی درخت زبان هندواروپایی تکامل یافته اند. این زبان ها در ابتدا از الفبای سیریلیک استفاده می کردند و بسیاری (از جمله روسی) هنوز هم استفاده می کنند. مردم اسلاو همچنین دارای اسطوره شناسی اسلاو و تاریخ مذهبی مشترکی هستند که پیش از پذیرش مسیحیت در اوایل قرون وسطی بوده است. مردم اسلاو به اسلاوهای غربی، جنوبی و شرقی تقسیم می شوند. اسلاوهای شرقی شامل روس ها، اوکراینی ها و بلاروس ها می شوند که همگی در تعداد زیادی در فدراسیون روسیه یافت می شوند. دین غالب در میان اسلاوهای شرقی، مسیحیت ارتدوکس است (Ter-Grigoryan, 2022).

از مؤلفه های تأثیرگذار و مهم در هویت روسیه نژاد روسی یا اسلاو می باشد. هویت روسی بر نژاد اسلاو تأکید فراوانی دارند و «آنهايي را که خون اسلاو در رگ هایشان جاری است در حکم یک ملت متحد و یکپارچه می داند» (برزگر، 1384: 50). پس از فروپاشی شوروی حتی طراحی پرچم این کشور نیز متأثر از نژاد اسلاو بود به گونه ای که هر سه قوم روس، اوکراین و بلاروس را شامل شود تأکید نخبگان روسی بر نژاد اسلاو باعث شده است روسیه خود را حامی تمام اسلاوها قلمداد کنند و در تنظیم سیاست های دفاعی خود حتی اسلاوهای ساکن در کشورهای پسا شوروی را نیز در نظر بگیرند (برزگر، 1384: 52). کشورهای مانند لیتوانی 29.5 درصد، قزاقستان 29.9 درصد و همچنین اوکراین 17.3 را نژاد اسلاو تشکیل می دهند (ولی زاده و علیزاده، 1397: 176-177). وجود نژاد اسلاو باعث شده روسیه برای حمایت از روس تبارهای ساکن در کشورهای همسایه خود حتی از گزینه نظامی نیز استفاده کنند مانند آنچه در جنگ گرجستان اتفاق افتاد. دولت تفلیس باعث جان باختن عده ای از مردم روس تبار در منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی شد و همچنین حمایت از جدایی کریمه از اوکراین را می توان به عنوان مثال های خوبی جهت تأثیرگذاری نژاد بر سیاست خارجی روسیه دانست. 17 تا 20

درصد جمعیت اوکراین خود را اسلاو می‌دانند و این برای روسیه یک محرک تأثیرگذار برای حمایت از اسلاو‌ها و روس‌ها ساکن اوکراین می‌باشد. امری که با فروپاشی شوروی در دهه 90 میلادی آغاز شد و کماکان ادامه دارد (Constantin, 2022).

پوتین در سخنرانی 27 فوریه سال 2022 که بر آغاز عملیات نظامی در اوکراین تأکید می‌کرد گفت:

«به من و شما هیچ فرصت دیگری برای محافظت از روسیه و مردمان داده نشده است، به جز فرصتی که امروز فراهم خواهیم کرد. شرایط ایجاب می‌کند که قاطعانه و فوری عمل کنیم. جمهوری خلق دونباس از روسیه در خواست کمک کرده است. من تصمیم گرفتم یک عملیات نظامی ویژه انجام دهم؛ هدف از آن حفاظت از افرادی است که به مدت هشت سال هدف نسل‌کشی رژیم کی‌یف و مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند و برای این منظور، ما برای غیرنظامی کردن اوکراین، و همچنین محاکمه کسانی که مرتکب جنایات خونین متعدد علیه غیرنظامیان، از جمله شهروندان فدرا سیون روسیه شده‌اند، تلاش خواهیم کرد. (خبرگزاری ایرنا به نقل از پوتین، 1401)

تأکید پوتین بر حمایت از روس‌ها (اسلاوها) نشان می‌دهد که موضوع نژاد و روس بودن برای روسیه اهمیت اساسی دارد که گزینه نظامی در دستور کار قرار می‌گیرد.

قدرت بزرگ: یکی دیگر از منابع هویتی روسیه قدرت بزرگ می‌باشد. قدرت بزرگ باعث شده روسیه قلمرو حکومتی خود را فراتر از مرزهای سنتی خود بداند و این از عوامل ایجاد کنش‌های تهاجمی در سیاست خارجه روسیه بوده است. مرور تاریخ سیاست خارجی دوره‌های تجاری شوروی و روسیه پس از شوروی حاکی از آن است که اندیشه روسیه به مثابه یک قدرت بزرگ تأثیری مستمر و ذهنیت سیاست‌گذاران خارجی این کشور داشته است. سرزمین عنصر اصلی در عظمت روسیه است و همچنین عامل مهمی نیز در شکل‌گیری مؤلفه هویتی قدرت بزرگ است. وسعت سرزمین روسیه باعث ایجاد احساس امنیت و احساس عظمت و بزرگی شده است. بنابراین غرب با گسترش ناتو و اتحادیه اروپا نه تنها منافع این کشور را تهدید کرد بلکه حتی هویت تمدنی آن‌ها و تعبیر نخبگان روسی قدرت بزرگ این کشور را نیز به چالش کشیدند. از نظر روس‌ها نظام بین‌الملل باید توسط گروهی از قدرت‌های بزرگ اداره شود. این کشورها که تحت حمایت شورای امنیت سازمان ملل متحد

کار می کنند. محور این دیدگاه، اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر – بخوانید: روسیه – و احترام به حوزه‌های نفوذ تعیین شده است. روسیه به عنوان قدرت بزرگ به دنبال اطمینان از اینکه ایالات متحده نمی‌تواند بدون رضایت مسکو که با وتوی آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد اقدام نظامی انجام دهد (Stronski, 2021).

قید وصفی بزرگ مترتب بر پیش زمینه‌های تاریخی، توانایی روسیه در اعمال نفوذ بر مسائل جهانی و عدم امکان نادیده گرفتن منافع راهبردی آن از سوی جامعه جهانی است. پوتین در صدد است با طرح مفهوم بزرگ در این راهبرد روسیه پس از شوروی را موجودیتی تاریخی، قابل درک و شناخته شده معرفی کند. از دیدگاه او روسیه برای معرفی هویت خود به جامعه بین‌الملل، اگر به تاریخ کوتاه دوره پس از شوروی تکیه کند، نمی‌تواند رابطه‌ای برابر با شرکای خارجی خود برقرار کند و اگر خود را شوروی کوچک و جانشین آن تعریف کند، در تقابل با غرب و آمریکا قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه این راهبرد تا حدود زیادی بازتاب خواست مردم روسیه به رفع عقده‌های تحقیر ملی پس از فروپاشی شوروی و پس‌رفت‌های در دهه 90 است، می‌تواند راه‌حلی برای بحران حل نشده هویت ملی نیز باشد. لذا روسیه در این رویکرد با تأکید بر هویت پیوسته تاریخی خود و اینکه نمی‌خواهد متعلق باشد، بلکه می‌خواهد باشد، تعامل و همکاری مثبت با همه طرف‌ها در عین حفظ استقلال خود را مورد توجه جدی قرار داده است (نوری، 1386).

ذهنیت تاریخی: ذهنیت تاریخی یکی دیگر از مؤلفه‌های هویتی تأثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه می‌باشد. در واقع «ناخودآگاه¹» تاریخی یک کشور، فهم‌ها و تصورات ذهنی مردم، نخبگان و همچنین بر عملکرد و کنش روزانه آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود و تأثیر زیادی بر جهت‌گیری سیاست خارجی کشور دارد. پیروزی‌ها و شکست‌های تاریخی همه در گذر زمان بر ذهنیت نخبگان تأثیر خواهد گذاشت و موجب ظهور برخی ویژگی‌های هویتی می‌شود. ارجاعات تاریخی دوران ریاست جمهوری پوتین به شکوه گذشته رومانوف‌ها، که عظمت امپراتوری روسیه را پس از دوران مشکلات احیا کردند، تصادفی نیستند. به عنوان مثال، در زمان دولت پوتین، روز انقلاب روسیه از 7 نوامبر به 4 نوامبر منتقل شد، روزی که اولین رومانوف، میخائیل، به سلطنت رسید. علاوه بر این، همانطور که پتر کبیر روسیه را در عرض چند سال از شکست به پیروزی بر سوئدی‌ها رساند و موقعیت بین‌المللی قوی کشورش را تضمین کرد، پوتین نیز به عنوان مدافع استقلال روسیه دیده می‌شود. پوتین با

ابداع مفهوم «دموکراسی مستقل» در دوران ریاست جمهوری خود، حق روسیه برای تعریف و تعقیب مدل دموکراسی خود را مشخص کرد. اسطوره‌سازی هویت معاصر روسیه، سال‌های ریاست جمهوری پوتین را می‌توان به عنوان عصر طلایی دیگری از تاریخ روسیه تعبیر کرد، زمانی که روسیه دوباره به عظمت خود صعود کرد (Pettersson, 2009). با این وجود ذهنیت تاریخی روس‌ها سرشار از تجارب تلخ و شیرینی است که در عصر پوتین بار دیگر در حال باز طراحی شدن است. تجاربی مثل حمله مغول‌ها به روسیه و تجربه دردناک این کشور از این حمله که باعث ویرانی‌ها و سلطه بر روس‌ها شد. کلمه «یوغ مغول» بعد از این حمله بوده است که وارد فرهنگ روسیه شد. غلبه بر یک کشور اروپایی بعد از حمله ناپلئون به روسیه اتفاق افتاد. توانایی غلبه بر کشورهای قدرتمند اروپایی بعد از این جنگ و همچنین بعد از جنگ جهانی دوم و شکست آلمان‌ها در ذهنیت نخبگان روسی شکل گرفت. تلخ‌ترین تجربه تاریخی روس‌ها برمی‌گردد به شکست اتحاد شوروی در مقابل غرب و آمریکا و فروپاشی آن و سقوط از جایگاه ابرقدرتی جهان باعث ایجاد نوعی «ترومای تحقیر¹» در میان روس‌ها شده است. بعد از سقوط شوروی و ایجاد مشکلات فراوان اقتصادی برای کشورهای تجزیه شده، باعث ایجاد نوعی نفرت نسبت به غرب در میان روس‌ها شد. این نفرت به مرور زمان باعث ظهور نوستالژی نسبت به اتحاد شوروی و برگشتن به قدرت سابق در میان روس‌ها را بسیار تقویت کرده است.

تفکر روسی: یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت روس «تفکر روسی» می‌باشد. فکر روسی همواره پتانسیل «قدرت‌طلبی» در «اوج بودن»، «دست به کارهای خارق‌العاده» زدن و «میل برای متفاوت ماندن» از هر ملت دیگری را در فرهنگ روسیه تداوم و تقویت می‌کند. در هستی‌شناختی تفکر روسی، بنیان‌های فکری شرقی که ریشه در تهاجم مغول، دوران تزاری و شکوه فتوحات در دوران پیتر و کاترین، مارکسیسم اقتدارگرا در دوران شوروی و فروپاشی شوروی رخنه کرده است (Epstein, 1994). روسیه به خصوص به عنوان وارث شوروی سابق، ابر قدرت در نظام دو قطبی، خود را بخش اصلی معادلات نظم بین‌المللی می‌داند. ولادمیر پوتین در این زمینه می‌گوید: هر کس که دلش برای جماهیر شوروی تنگ نشود قلب ندارد. هر کس که بازگشت آن را بخواهد، عقل ندارد (بوتور به نقل از پوتین، 1396، 45). براین اساس در میان نخبگان روسی همواره روسیه به عنوان یک قدرت تأثیرگذار در معادلات جهانی بوده و خواهد بود. حضور در دو جنگ جهانی اول و دوم و شکست نازیسم برای

نخبگان روسی به عنوان یک عقبه تاریخی بسیار مهم محسوب می شود که روس ها همواره بر آن تأکید می کنند که روسیه را نمی توان از معادلات جهانی حذف کرد. تفکر روسی بر این اساس شکل گرفته است که در طول تاریخ 500 سال اخیر همواره روس ها توانستند ضمن شکست دادن دشمنان خود و به رقم مشقت های فراوان از حمله ناپلئون تا هیلتر، اما قدرت طلبی، ایفای نقش جهانی، حضور داشتن در معادلات بین المللی، بزرگترین کشور پهناور جهان، ابر قدرت در دوران نظام دو قطبی دارای ذخایر استراتژیک انرژی و دومین قدرت نظامی برتر جهان، بعث شده است که تفکر روسی براساس این انگاره ها شکل بیگیرد و یک طرحواره به نام تفکر روسی در میان نخبگان و افکار عمومی روسیه شکل بگیرد.

جنگ اوکراین و امنیت هستی شناختی

همان طوری که گفته شد انگیزه رفتار خارجی دولت ها بر اساس نظریات جریان اصلی: تأمین قدرت، ثروت و امنیت است. اما بسیاری از رفتارهای خارجی دولت ها فقط از منظر این جریان قابل تبیین نمی باشد و نمی توان بر اساس طلب امنیت فیزیکی و ثروت کنش های خارجی آن ها را مورد واکاوی قرار داد. حمله روسیه به اوکراین نیز یکی از این نمونه کنش ها است که فقط از نظر جریانات اصلی قابل تبیین نمی باشد. در امنیت هستی شناختی روسیه وقتی از «شرم» صحبت می شود در واقع منظور آن است که چگونه به چالش کشیدن مؤلفه های هویتی روسیه می تواند کرملین را وادار کند برای تقویت امنیت هستی شناختی خود، اقدامات و کنش های اجتماعی را دنبال کند که به زبان امنیت فیزیکی و منافع مادی آن ها ختم شود. بررسی مفهوم شرم در امنیت هستی شناختی روسیه مستلزم تحلیل «روایت بیوگرافیک» این کشور است. با تطبیق روایت بیوگرافیک و مؤلفه های هویتی موجود با کنش های خارجی روسیه می تواند تأثیر شرم را بر شکل گیری کنش شرافتمندانه که نقطه مقابل شرم است و در نتیجه جنگ با اوکراین نشان داد. روایت بیوگرافیک روسیه با مؤلفه های مانند اوراسیاگرایی^۱، ملی گرایی روسی^۲ و ژئوپلیتیک روسی^۳ معرفی می شود (کرمی، 1382: 54).

اورا سیاگرایی: تفکروراسیا گرایی از اواخر قرن 19 در امپراتوری روسیه به وجود آمد بعداً در دهه 1920 و 1930 نیز طرفدارانی در میان محافل روس های مهاجر یافت (ثقفی، 1379: 10). اوراسیاگرایی یا همگرایی اورسیایی، به عنوان یک فلسفه سیاسی،

1. Eurasianism
2. Russia Nationalism
3. Russia Geopolitics

نخستین بار توسط مهاجر روس نظیر نیکولای تروبتسکی و پایاتر ساویتسکی در دهه 1920 ارایه شد. اوراسیا‌گرایی در بطن خود مفهومی جغرافیایی در خصوص هویت روسی به شمار می‌رفت. ساویتسکی به اورسیا‌گرایان به عنوان نمایندگان آغازی نو در اندیشه و حیات می‌تگریست که ریشه در واقعیت‌های عینی قاره اوراسیا داشت. اوراسیا‌گرها براساس مدارک انسان‌شناسی و نژادشناسی معتقد بودند که روس‌ها فقط اسلاو نیستند و به نوعی خاصی از فرهنگ تعلق دارند که رابطه تنگانی با اسلاوها و توران‌های شرقی دارند. براین اساس اوراسیا‌گرایان اعتقاد داشتند که در رگ‌های روس‌ها به جز خون اسلاوی، خون تاتاری، ترکی و ایغوری هم جریان دارد (شعیب، 1395: 79).

دکترین اورا‌سیایی در ذات خود به منزلهٔ دکترین ژئوپلیتیکی بر مبنای اصل ژئوپلیتیکی «جغرافیا سرنوشت است» و به عنوان ایدئولوژی همگرایی با هدف حمایت از امپراتوری چندملیتی روسیه ظاهر می‌شود. روسیه یک واحد فرهنگی، قومی و جغرافیایی جداگانه‌ای است که در میان اروپا، آسیا، شرق و غرب در موقعیت هارتلند قرار دارد. ظهور تفکر ژئوپلیتیکی جدید در روسیه بیشتر به اوراسیا‌گرایی یا تصور فضایی از اوراسیای پس از شوروی مرتبط است. اوراسیا‌گرایی روسی بر منحصربه‌فرد بودن فرهنگی و ژئوپلیتیکی روسیه و بر تمایز روسیه از جهان غربی و آسیایی تأکید می‌کند. این جنبش سیاسی و روشنفکری در پاسخ به نیاز روسیه به استقلال ژئوپلیتیکی و فرهنگی خود، به ثبات مرزها و تمایز فرهنگی حاشیهٔ اروپایی آسیایی و موضع همکاری نکردن با غرب‌گرایان محور فلسفهٔ سیاسی اوراسیا‌گرایی تأکید دارد (زارعی و همکاران، 1398: 1103-1104).

اوراسیا‌گرایی و مؤلفه‌های هویت روسیه باعث شده کرملین به این نتیجه برسد که جدا از کهنه بودن زور، خوداتکابی و یک‌جانبه‌گرایی این سه را باید در دفاع از منافع ملی روسیه و اقلیت روس در خارج نزدیک در سرلوحه سیاست خارجی خود قرار بدهند. اوراسیا‌گرایی و اسلاویم باعث شده روسیه خود را حامی تمام اسلاو‌ها بدانند و درصد بالای اسلاوها در کشورهایمانند اوکراین و بلاروس باعث شده روسیه همواره تلاش کنند نقش پدر مآبانه یا برادر بزرگ‌تر را نسبت به این جمهوری‌ها اعمال کند (زرگر، 1384: 50). اورا‌سیا‌گرایی، قدرت بزرگ و مذهب ارتدوکس باعث شکل‌گیری «سند تدوین سیاست خارجی» روسیه شده است. طبق این سند روسیه می‌بایست به عنوان یک قدرت جهانی، یک قدرت منطقه‌ای و یک ابرقدرت هسته‌ای شود. منظور روس‌ها از دو مفهوم اول این می‌باشد؛ که روسیه حق دارد در خصوص کشورهای خارج نزدیک متوسل به زور شود. در واقع روسیه به عنوان یک قدرت جهانی و منطقه‌ای دارای پتانسیل نفوذ و

مسئولیت لازم در امور جمهوری‌های خارج نزدیک و همچنین امور جهانی می‌باشد. در خصوص مفهوم سوم نیز منظور روس‌ها این است که روسیه به عنوان یک قدرت هسته‌ای تنها کشوری می‌باشد که توانایی نابودی آمریکا را دارد (کرمی، 1382: 55).

ملی‌گرایی: ملی‌گرایی ریشه در فرهنگ روس و به افکار کسانی همچون داستایوفسکی و تولستوی بازمی‌گردد (کیانی، 1384: 26). نژاد اسلاویسم، فکر روسی به همراه ملی‌گرایی باعث شده این تصور به وجود آید که نه گرایش به غرب و نه گرایش به شرق، هیچ کدام درست نمی‌باشد. روسیه ضمن حفظ هویت مستقل از غرب و شرق در دوره پوتین توجه ویژه‌ای به جمهوری‌های جدا شده و به ویژه دو جمهوری اوکراین و بلاروس مبذول داشته و حساسیت روسیه نسبت به تحولات جمهوری‌های جدا شده، گاهی این کشور را به سمت دخالت در امور داخلی این جمهوری‌ها سوق داده است (شفیعی و محمودی، 1381: 12). ملی‌گرایی به همراه هویت قدرت بزرگ باعث شده روسیه فعلی، خود را به عنوان قدرت اول در بین کشورهای شوروی فرض کند. روس‌ها برای رسیدن به این هدف تلاش کرده‌اند اقتدار خود را به جمهوری‌های جدا شده از شوروی به قبولاند و دولت‌های تازه تأسیس نیز باید تفوق و نفوذ روسیه را در کشور خود پذیرا باشند. ملی‌گرایی و هویت قدرت بزرگ همچنین باعث شده روسیه در پی حفظ وضعیتش به عنوان یک قدرت بزرگ در فضای بین‌الملل باشد. (کرمی، 1382: 60) دستیابی به این هدف به این معنی است که کرملین با تفوق غرب و به ویژه آمریکا و ناتو بر جهان و جهان پیرامون روسیه مخالف است و در صورت تلاش‌هایی از سوی کشورهای غربی روسیه برای مقابله با غرب به پا می‌خیزد.

در ملی‌گرایی روسی سه مفهوم اساسی وجود دارد. نژاد اسلاو به عنوان عقبه تمدنی که ریشه در تاریخ و فرهنگ روسیه دارد و در طول دوره‌های اخیر توسط حکومت‌های مختلف منتقل شده است. تعریف حوزه تمدنی خود که در دوره روسیه تزاری و قبل از آن در اوج بود و در دوره شوروی تثبیت شد و در دوره فروپاشی شوروی از بین رفت. مناطق پیرامونی روسیه، آسیای مرکزی، قفقاز شمالی، اروپای شرقی بخشی از تمدن روسی محسوب می‌شود و جنبه الحاق‌گرایانه و رومانتیک به خود می‌گیرد (Laruelle, 2018: 30-42). به خصوص در مورد اوکراین روسیه این کشور را به عنوان عقبه تمدنی و شکل‌گیری دولت کیفی ارزیابی می‌کند (کرمی، 1398). مفهوم سوم در مفهوم قدرت طلبی روسیه می‌گنجد که در تاریخ 500 ساله اخیر خود را محصور در یک جغرافیا کنونی روسیه ندیده است بلکه همواره با مرزهای پهن‌آور و ترکیب جغرافیایی متفاوت و ژئوپلیتیک استراتژیک خود را ارزیابی کرده است (Laruelle,)

2018: 30-42). بر این اساس در بین نخبگان روسی و حتی در بین برخی از مردم همواره شکور اوکراین به عنوان بخش جدای ناپذیر خاک روسیه است و در فروپاشی شوروی جدا شده است و نمی‌توان اوکراین را به عنوان کشوری در بلوک ارزیابی کرد.

ژئوپلیتیک روسی: شرایط ژئوپلیتیکی منحصربه‌فرد روسیه باعث ایجاد موقعیت منحصر به فردی برای روس‌ها شده است. مؤلفه‌های هویتی مانند قدرت بزرگ، مذهب ارتدوکس و همچنین فکر روسی به همراه ژئوپلیتیک روسی باعث شده این کشور به دنبال یک ژئوپلیتیک «چندقطبی»^۱ باشد که روسیه در کنار آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ جای گیرد (یاری، 1394: 32). در واقع تمام منابع روسیه باید در خدمت این کشور برای تبدیل آن به عنوان یک قدرت بزرگ باشد رسیدن به این هدف لازم بود که با کنترل دوباره خود بر کشورهای تازه تأسیس پسا شوروی از نفوذ غرب در این منطقه جلوگیری کند.

این موقعیت ژئوپلیتیکی دسترسی روسیه را از شرق اروپا به غرب، از روسیه به چین و به آسیای میانه و قفقاز ایجاد کرده است. در سال‌های اخیر با اوج‌گیری روابط با چین، ایجاد پیمان‌های امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز روسیه موقعیت منحصر به فردی پیدا کرده است. بر این اساس روسیه نمی‌خواهد که با وی به عنوان یک برادر کوچکتر رفتار شود و با توجه به این ظرفیت ژئوپلیتیکی روسیه همواره نگاه برادر بزرگتر را به کشورهای اروپای شرقی و مناطق حوزه نفوذ خود داشته است. بر این اساس روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ تغییرات در حوزه ژئوپلیتیکی خود را نمی‌پذیرد و آن را در تضاد با مؤلفه‌های هویتی، قدرت بزرگ و فکر روسی می‌داند (Kolosov, 2022: 86-88).

بررسی موقعیت جغرافیایی روسیه نشان می‌دهد روسیه در طول تاریخ، ابتدا در یک ستیز و سپس در یک مبارزه دائمی ژئوپلیتیکی قرار داشته است. برخلاف امپراتوریهای اروپایی که قطعه‌های بزرگ آبی، سرزمین اصلی اروپایی را از سرزمینهای استعماری جدا می‌کرده‌اند، روسیه هیچ مرز طبیعی جداکننده مشخصی نداشته است. مناطق مرزی و حاشیه‌ای شناخته می‌شدند، اما هیچ مرز فیزیکی مشخصی میان روسیه و همسایگان نبوده است. در سالهای پس از فروپاشی شوروی، درگیریهای در منطقه اوراسیا رخ داد که موجب احیای تفکر ژئوپلیتیکی در روسیه شده است (زارعی، 1398: 1096-1097). برای روسیه و اندیشمندان روسی، فروپاشی شوروی ضایع‌های برای هویت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روسیه بود که همچنان ادامه دارد. محو این امپراتوری در محیط ژئوپلیتیکی که از نظر

تاریخی همواره بیثبات و متغیر بوده است، به ایجاد خلاء امنیتی و وقوع درگیری‌های جدید در پیرامون روسیه منجر شد. از جمله درگیری‌های قومی و مداخلت نظامی بین‌المللی در قفقاز، مولداوی، تاجیکستان، چین و اوکراین، درگیری‌های اقتصادی و رقابتی در دریای خزر، منابع و مسیرهای انرژی، درگیری‌هایی که از سوی رژیم‌ها و ترتیبات سیاسی در کشورهای شوروی ایجاد می‌شود و حکومتهای آنان ناتوان در تضمین حقوق شهروندان در قبال اپوزیسیون مذهبی و لیبرال هستند، تهدیدات فزاینده از بی‌ثباتی تروریسم در آسیای مرکزی و قفقاز و بی‌ثباتی مرزها در کشورهای پیرامون شوروی شده است. (زارعی، 1398: 1099)

براین اساس ژئوپلتیک روسی، حمله به اوکراین را در راستای تغییرات ژئوپلیتیکی صورت گرفته می‌بیند و هانگونه که روسیه در گرجستان و یا در آسیای مرکزی نسبت به تغییرات مرزها نگران است در اوکراین هم این مسئله صدق می‌کند و گسترش ناتو و غرب به مناطق پیرامونی را برخلاف ژئوپلتیک روسی ارزیابی می‌کند که مستحق اقدام نظامی است.

نتیجه

در این پژوهش به دنبال پاسخ به چرایی جنگ روسیه و اوکراین بودیم. اگرچه تأکید پژوهش حاضر بر امنیت هستی شناختی بوده است اما این به معنای رد و انکار دیگر دیدگاه‌ها نیست کما اینکه دیدگاه‌های جریان اصلی و حتی میانه و سازه‌نگاری نیز می‌تواند تحلیل‌های خاص خود را در این عرصه به نمایش بگذارند. بر اساس امنیت هستی شناختی دولت‌ها همان قدری که نگران امنیت فیزیکی خودشان هستند نگران امنیت وجودی خود نیز هستند. امنیت هستی شناختی به نیاز دولت‌ها اشاره دارد که برای درک و تحقق معنا و مفهومی از خود ضرورت دارد. گاهی امنیت فیزیکی با امنیت هستی شناختی دچار تداخل می‌شود و آن زمانی است که کسب امنیت وجودی به ضرر امنیت فیزیکی مهم شود: حمله نظامی به اوکراین توسط روسیه. از نظر امنیت هستی شناختی، کشورها به دنبال یک رابطه مناقشه آمیز ولی همراه با اطمینان هستند و این وضعیت را برای یک رابطه ناپایدار همراه با عدم قطعیت ترجیح می‌دهند و این همان معمای امنیت هستی شناختی روسیه است که جنگ با اوکراین را به یک وضعیت مبهم ترجیح داد. همان‌طور که اشاره شد «شرم» در تئوری امنیت هستی شناختی با تحلیل «روایت‌های بیوگرافیک» که دولت‌ها برای خود قائل هستند معنا می‌یابد. با بررسی روایت بیوگرافیک روسیه و تطبیق آن با مؤلفه‌های هویتی این کشور سعی شد نشان داده شود؛ اتخاذ سیاست‌های پیشروی به سمت مرزهای روسیه توسط غرب و آمریکا در قالب ناتو چگونه باعث تولید شرم در نزد کرملین شد و اقدامات غرب و آمریکا در

قالب ناتو باعث ایجاد گسسته‌ای هویتی رادیکال روسیه شد و کرملین مجبور به اقداماتی کرد که مخالف منافع رئالیستی آن بود.

کنش‌های شرافتی که نقطه مقابل شرم است در آن مقطع زمانی خاص به وجود می‌آید و باعث تضمین و تقویت امنیت هستی‌شناختی می‌شود. اقدام به کنش‌های شرافتی برای مقابله با شرم، که همواره خطرات فراوانی می‌تواند برای روسیه داشته باشد مانند ایجاد درگیری گسترده نظامی با غرب، اما روسیه با ارجح دانستن امنیت وجودی خود در برابر به چالش کشیده شدن امنیت وجودی خود توسط غرب و در قالب ناتو دست به اقدام‌های نظامی علیه اوکراین زد. اگر غرب ضمن شناسایی مؤلفه‌های هویتی روسیه و همچنین از اقدام‌های تحریک‌آمیز دوری می‌کرد به احتمال زیاد جنگی به وجود نمی‌آمد که روسیه بخواهد از طریق آن مرزهای «امنیت وجودی» خود را به غرب یادآوری کند.

منابع و مأخذ

فارسی

- استیل، برنت جی (1392). امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمد علی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (1381). تحلیل انتقادی امنیت: درآمدی بر روش‌شناسی انتقادی در مطالعات امنیتی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره 16.
- افراسیابان، وحید (1401). سه‌گانه آمریکا، روسیه و اوکراین در ساختار نظام بین‌الملل سال 2022، نشریه پژوهش ملل، 7(75)، 99-116.
- برزگر، کیوان (1384). تعارض هویت در روسیه و تاثیر آن بر سیاست خارجی این کشور، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره چهارم، شماره 50، صص 47-86.
- بهرامی‌مقدم، سجاد؛ ستوده، علی اصغر (1393). مناظره‌های هویتی و تحول سیاست خارجی روسیه. فصلنامه پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره 2 (پیاپی 4).
- حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ ذوالفقاری، عباس (1396). فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه. فصلنامه روابط خارجی، دوره نهم، شماره دوم، صص 165-192.
- خاوری‌نژاد، سعید (1398). سیاست خارجی روسیه: هویت ملی، تمایز تمدنی و محافظه‌کاری. تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- خبرگزاری ایرنا (1401). متن کامل سخنرانی ولادیمیر پوتین مبنی بر اعلام «عملیات نظامی ویژه» در اوکراین. دریافت از: <https://www.irna.ir/news/84661615>

- ر سول ثانی آبادی، الهام. (1389). حفظ امنیت هستی شنا سانه و سازش ناپذیری نظام جمهوری اسلامی در سیاست هسته ای، فصلنامه ی علوم سیاسی، سال 13، شماره 51.
- زارعی، بهادر. (1398). تبیین تفکر ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی روسیه، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره پانزدهم، شماره 45، صص 1093-1110.
- شعیب، بهمن. (1395). نو اوراسیاگرایی و سیاست خارجی روسیه، نشریه مطالعات راهبردی جریان اسلام، شماره 67.
- شفیع، نودر؛ فلاحی، احسان. (1397). جایگاه کلیسا و دیپلماسی مذهبی در سیاست خارجی روسیه، مطالعه موردی: اوکراین و گرجستان. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره 24، شماره 101.
- عبد الله خانی، علی (1389). نظریه های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المملی ابرار معاصر.
- فرانسوا، بوتور ژان (1396) پوتین و نظم نوین جهانی، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، انتشارات جامی.
- کرمی، جهانگیر و کرامتی نیا، رقیه (1398) کتاب تراژدی نو سازی روسیه معادله امنیت و توسعه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کرمی، جهانگیر. (1384). تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مساله غرب. تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- کرمی، جهانگیر؛ فضلی، سامان. (1397). ژئوپلیتیک دریایی و سیاست خارجی روسیه در بحران‌های اوکراین و سوریه. دوره یازدهم، شماره اول، صص 197-214.
- کرمی، جهانگیر؛ کرامتی نیا، رقیه. (1397). دولت روسیه و مسأله غرب، «سده‌های اقتباس و مقابله». فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره 24، شماره 103، صص 131-16.
- وثوقی، سعید؛ خیری، مصطفی. (1395). اکراین: عرصه تقابل غرب و روسیه. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 94.

لاتین

- Dawson, Grant (2022) Why Putin's invasion of Ukraine had to happen, European Consortium for Political Research. <https://theloop.ecpr.eu/why-putins-invasion-of-ukraine-had-to-happen/>
- Epstein, Mikhail. (1994) Main Trends of Contemporary Russian Thought, <https://www.bu.edu/wcp/Papers/Cont/ContEpst.htm>
- Magen, Zvi & Kobzantsev, Sophie. (2022). The Ramifications of the Russia - Ukraine War. Strategic Assessment, Volume 25, No. 2. pp 99-105
- Moulioukova, Dina & E. Kanet, Roger. (2021). Ontological security: a framework for the analysis of Russia's view of the world. Global Affairs. Volume 7, Issue 5
- Narozhna, Tanya (2021) Revisiting the Causes of Russian Foreign Policy Changes: Western Recognition and Russia's Ontological Security-Seeking, Central European Journal of International and Security Studies, Volume: 15, Issue: 2, Page: 56-81

- Pedersen, Jonas Gejl. (2019). *The Russian Quest for Ontological Security: An Inquiry into the Reconstruction and Translation of the “Russian Self” in Relation to the Military Intervention in the Kosovo and Ukraine Crises*. Denmark, Forlaget Politica
- Kolosov, V. A. (2022) *Geopolitics and Political Geography in Russia: Global Context and National Characteristics*, ISSN 2079-9705, *Regional Research of Russia*, 2022, Vol. 12, No. 1, pp. 80–95
- Laruelle, Marlene (2018) *Russian Nationalism: Imaginaries, Doctrines, and Political Battlefields*, London, Routledge
- Mitzen, Jenifer (2004). “Ontological security in world politics and implications for the option”. *Volum 8. No. 1* March 2004.
- Pew Research Center (2014) *Russians Return to Religion, But Not to Church*, <https://www.pewresearch.org/religion/2014/02/10/russians-return-to-religion-but-not-to-church/>
- Stronski, Paul & Weiss Andrew. (2021) *Why Isn’t Russia Talking About Great Power Competition?* <https://carnegieendowment.org/2021/05/27/why-isn-t-russia-talking-about-great-power-competition-pub-84631>
- Ter-Grigoryan, Svetlana (2022) *Russian Ethnic Groups Map & Demographics*. <https://study.com/academy/lesson/russian-ethnic-groups.html>.